



هویت

و بحران هویت

حیاتعلی سبحانی جو

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهبهان

چکیده

در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی، عناصر پیدا و پنهان بسیاری مؤثرند و لذا این مقوله دارای مؤلفه‌های متعدد است: خانواده، قشر و طبقه اجتماعی، گروه دوستان، آموزش‌های رسمی یا غیررسمی، اسطوره‌ها، تاریخ، دین، زبان، سنت‌ها، میراث‌های فکری و فرهنگی، گروه‌های مرجع، ساختار اجتماعی، رسانه‌های جمعی، فرایند جهانی شدن و ده‌ها عامل دیگر که هر یک می‌تواند به نوعی و تا حدی در تکوین هویت فرد، تأثیر بگذارد. این تأثیر همواره یکسان و به یک اندازه نیست. گاهی یک مؤلفه چنان اهمیت پیدا می‌کند که دیگر مؤلفه‌ها را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و به همین ترتیب هر عامل دیگر می‌تواند در موقعیت زمانی یا مکانی خاص اهمیت پیدا کند. در این مقاله، از میان عوامل ذکر شده، شش عامل: خانواده، آموزش و پرورش، رسانه‌ها، ساختار اجتماعی، گروه‌های مرجع و جهانی شدن را که به نظر می‌رسد در تکوین هویت فرد از بقیه عوامل مؤثرتر و پایدارترند، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مقدمه:

واژه هویت (IDENTITY) که در زبان فارسی، این‌همانی و همانستی معنا شده است، می‌تواند هم به فرد و هم به جمع تعلق یابد. یعنی هویت در افراد و آحاد یک ملت رخ می‌دهد و سپس اجتماع را در بر می‌گیرد. بنابراین در تعریف هویت می‌توان گفت: مجموعه عوامل، آثار و نشانه‌هایی که یک فرد را از فرد دیگر متمایز می‌کند (اعم از سیاسی، تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، شخصیتی، دینی و...)، هویت نامیده می‌شود. هویت پدیده‌ای است که از من آغاز و به ما منتهی می‌شود. به بیان دیگر، از احساس خود بودن به احساس هم‌بستگی با اجتماع بزرگ ملی توسعه پیدا می‌کند. به زبان ساده‌تر، هویت فردی یعنی آگاهی فرد نسبت به خود و هویت اجتماعی عبارت است از تصور و آگاهی فرد از دیگران یا از گروه و اجتماعی که عضو آن است. یکی از سوالات بسیار مهم که باید به آن پاسخ دهیم این است که: چه عواملی می‌تواند از یک سو در افزایش هم‌بستگی اجتماعی پایدار، وجدان جمعی و ایجاد روابط پایدار بین آحاد جامعه و نهادهای اجتماعی مؤثر باشد و از سوی دیگر

در کاهش نابهنجاری‌های اجتماعی و آسیب‌های آن تأثیر بگذارد و در یک کلام، هویت اجتماعی را سامان بخشد؟ ابتدا باید خاطر نشان کنیم که امروزه محققان علوم اجتماعی، به جای به کار بردن کلمه «علیت» در بیان علل و عوامل مؤثر در پدیده‌های اجتماعی، از واژه «هم‌بستگی» استفاده می‌کنند. زیرا کلمه «هم‌بستگی» به تعدد عوامل یا پارامترها در بروز یک پدیده اجتماعی دلالت دارد، در حالی که کلمه «علیت» عادتاً ذهن را معطوف به تنها یک عامل می‌کند. برای مثال، یک آسیب‌شناس اجتماعی دلیل افزایش طلاق را تنها در «فقر اقتصادی» نمی‌داند، بلکه علاوه بر فقر، عوامل دیگری چون ناسازگاری شخصیتی طرفین، عدم سنخیت خانوادگی و طبقاتی، تفاوت فاحش سنی زوجین، دخالت ناروای دیگران در مسائل شخصی خانواده، توقع بیجای یک همسر از همسر دیگر و... را نیز عامل طلاق بر می‌شمارد و آن گاه می‌گوید افزایش آمار طلاق با این عوامل «هم‌بستگی» دارد. در تبیین هویت اجتماعی نیز بایستی «هم‌بستگی» آن را با عوامل مختلف جست‌وجو نمود. (ربانی، ص ۷۸) بنابراین عوامل شکل‌دهنده هویت اجتماعی به طور کلی عبارت‌اند از: فرهنگ جامعه، تاریخ، مذهب، سنت‌ها و باورها، اقتصاد، سیاست، آموزش، قومیت، رهبری اجتماعی، تبلیغات، عوامل بیرونی چون رسانه‌ها، تحولات منطقه‌ای و



جهانی و مانند این‌ها. در این جا مجال آن نیست که بتوانیم یکایک این عوامل را از نظر بگذرانیم و راجع به هر یک داد سخن بدهیم؛ اما لازم می‌دانیم برخی از زمینه‌های اجتماعی مهم را که در صورت عملکرد مثبت به تکوین هویت مطلوب منجر می‌گردند و در شرایط کارکرد منفی آن‌ها، بحران هویت ایجاد می‌شود، مورد بررسی قرار دهیم.

خانواده

خانواده، هسته اولیه شکل‌گیری هویت فرد است و این امر از هنگام تولد و آن گاه آغاز می‌شود که پدر و مادر با «نام‌گذاری» کودک خود، جایگاه یا موقعیت ویژه‌ای به فرزند خود می‌دهند. از آن پس، با رشد تدریجی کودک طی چند سال، تعلقات خانوادگی او بیش‌تر و بیش‌تر می‌شود تا به

در خانواده‌هایی که پدر و مادر به تربیت فرزندان خود
بیش‌تر اهمیت می‌دهند و برای شخصیت آن‌ها اعتبار ویژه‌ای قائل‌اند،
هویت خانوادگی پایدارتر و از ثبات و استحکام بیش‌تری
نیز برخوردار است.

جامعه، خانواده است. زیرا اجتماعی شدن افراد از خانواده شروع می‌شود. نوزاد انسانی در خانواده رشد و نمو می‌کند و رفتارهای اجتماعی، هنجارها و ارزش‌ها را می‌آموزد و یاد می‌گیرد که چگونه با دیگران تعامل داشته باشد. بنابراین هویت انسانی در خانواده شکل می‌گیرد. (آلدرمک، کلانک لی، ص ۳۲۵). حال اگر خانواده‌ای دچار اختلال و نابسامانی باشد و کارکرد و نقش اصلی خود یعنی تربیت و پرورش را از دست بدهد، فرایند جامعه‌پذیری به خوبی انجام نمی‌شود. در این وضعیت فردی که وارد عرصه‌های مختلف اجتماعی شده است، دچار بحران هویت می‌شود و نمی‌تواند خود را با ارزش‌های پذیرفته شده جامعه هم‌نوا کند و نقش خود را به خوبی ایفا نماید.

رسانه‌های جمعی

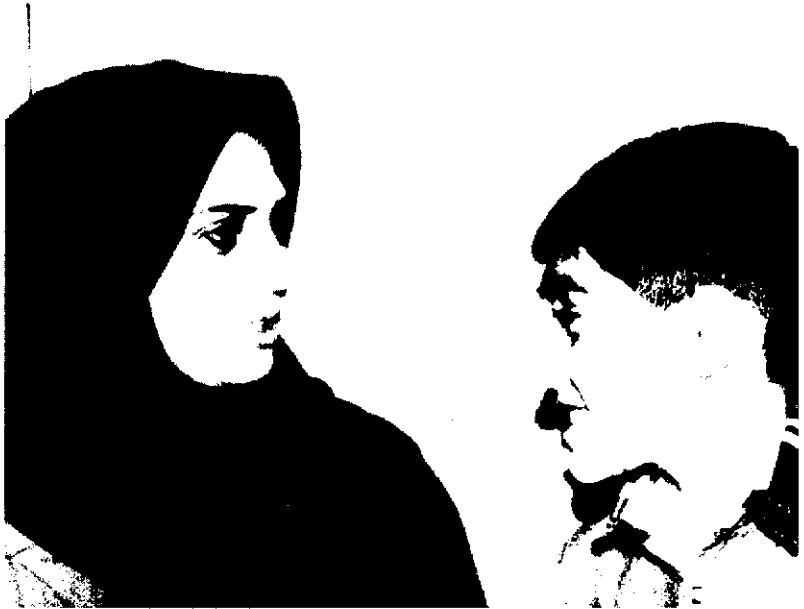
یکی از خاستگاه‌هایی که هنجارها و ارزش‌ها از آن جا

نوجوانی برسد. در آغاز نوجوانی شخص می‌تواند به راحتی موقعیت خود را در میان خانواده خویش (هویت خانوادگی) و هم چنین موقعیت خانواده خود را در جامعه تشخیص دهد و براین اساس احساس تشخیص فردی و اجتماعی کند. هویت خانوادگی، در هر حال، برای او به صورتی پایدار و دائمی و در تمام عمر وجود دارد، با این حال کمال یافتن آن در مورد همه افراد یکسان نیست. بی‌تردید در خانواده گسترده که در آن پیوندهای خانوادگی وسیع‌تر و بیش‌تر است و خانواده‌ها از پشتوانه فرهنگی، حتی قومی قوی‌تر برخوردارند، یا در خانواده‌هایی که پدر و مادر به تربیت فرزندان خود بیش‌تر اهمیت می‌دهند و برای شخصیت آن‌ها اعتبار ویژه‌ای قائل‌اند، هویت خانوادگی پایدارتر و از ثبات و استحکام بیش‌تری نیز برخوردار است. (ربانی، ص ۲۶ و

(۲۷

از طرفی، اولین عامل و مهم‌ترین ابزار جامعه‌پذیری افراد

هجوم و بمباران اطلاعاتی قرار می‌دهند. در کنار رشد وسایل ارتباطی و ارائه اخبار و داده‌های پردازش شده، مهم‌ترین ویژگی این هجمه که ذهن و روان انسان را عرصه تاخت و تاز خود قرار داده، این است که با استفاده از شگردهای دستکاری اطلاعات به نحو مؤثر، داده‌های ورودی را طوری تنظیم می‌کنند که در نهایت بعد از پردازش، در خروجی با هدف‌های از پیش تعیین شده مواجه شوند. بنابراین رسانه‌های جمعی تأثیر بسزایی در زندگی مردم دارند. آن‌ها می‌توانند اندیشه‌های جدیدی را در مردم به وجود آورند و در صورت وجود شکاف بین هنجارهای حاکم بر



نوزاد انسانی در خانواده رشد و نمو می‌کند و رفتارهای اجتماعی، هنجارها و ارزش‌ها را می‌آموزد و یاد می‌گیرد که چگونه با دیگران تعامل داشته باشد. بنابراین هویت انسانی در خانواده شکل می‌گیرد.

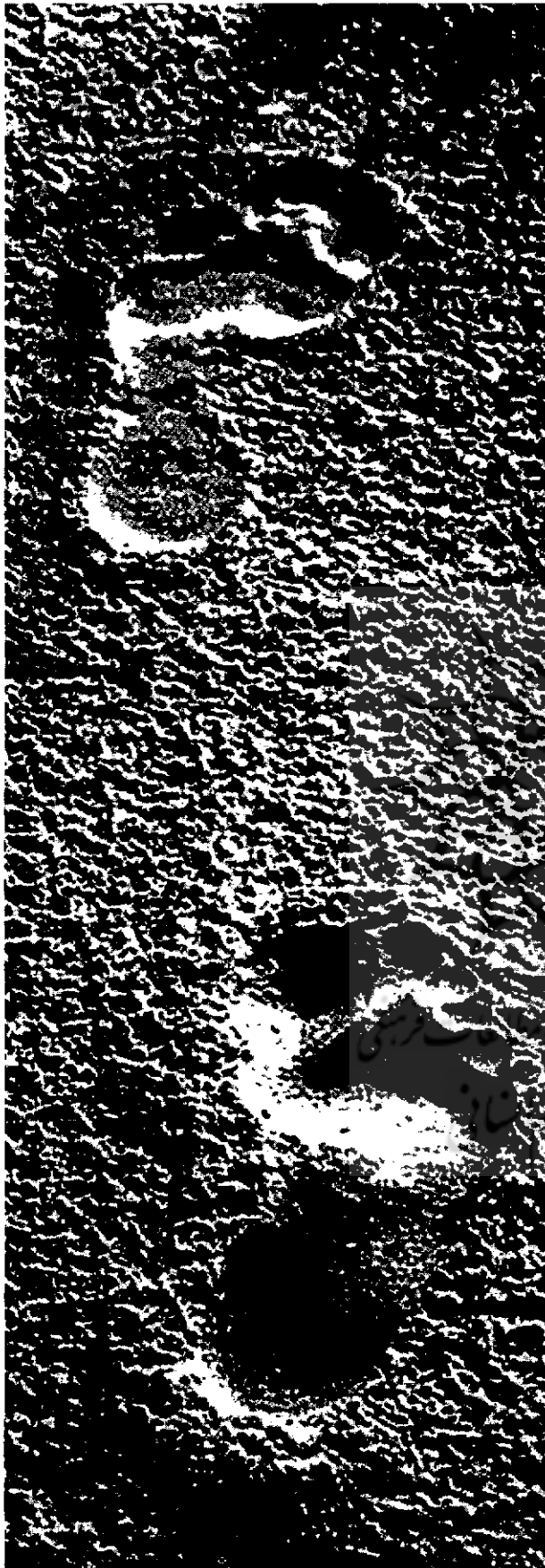
جامعه و سیاست‌ها و روش‌های اجرایی نظام، آن‌ها را به حداقل برسانند. گاهی اوقات گفته می‌شود که رسانه‌ها به اعمالی دست می‌زنند تا در ذهن مخاطبان رفتارها تقریباً غیرارادی شکل گیرد. این عمل را «جلسه رسانه‌ای» می‌نامیم. جلسه رسانه‌ای عبارت است از یک حالت القاوی در هشیاری فرد که در آن حالت، فرد به تلقینات هیپنوتیزم کننده، با ایجاد تغییراتی در ادراک، تفکر و رفتار خود، واکنش نشان می‌دهد. (بخشایش، احمد، ص ۲۲). با دقت در این فرایند به خوبی می‌توان به نقش رسانه‌ها در تکوین یا بحران هویت پی برد.

ساختارهای اجتماعی

ساختارهای اجتماعی به گونه‌ای در شخصیت انسان تأثیر می‌گذارند که فرد احساس می‌کند در یک چهارچوب جبر گونه اجتماعی عمل می‌کند و همواره تحت نظر دیگران

نشر و اشاعه پیدا می‌کنند رسانه‌های جمعی، مانند رادیو، تلویزیون و مطبوعات اند. ساده‌ترین مدل پیام‌رسانی، از یک طیف سه درجه‌ای تشکیل شده است: یک طرف، فرستنده پیام، طرف مقابل، گیرنده پیام و در حد وسط آن پیام یا متن قرار دارد. نکته اصلی این جاست که پیام لزوماً آن چیزی نیست که مورد نیاز گیرنده پیام است، بلکه فرستنده پیام، نوعی پیام را انتخاب می‌کند و طبیعتاً فرستنده براساس خواست‌ها، علائق و سیاست‌های کلان آن فرهنگ، پیام را ارسال خواهد کرد. گاهی فرستنده برای گیرنده پیام، نیازسازی می‌کند و نیازهای جدیدی را برای او تعریف می‌کند. (حاج حسینی، ص ۴).

وسایل ارتباطی با رشد چشمگیر خود، دنیای انسان را به یک دهکده کوچک جهانی تبدیل کرده‌اند. امروزه، برنامه‌ریزان و متخصصان امر ارتباطات به صورت مداوم چشم و گوش ملل را با اندیشه‌ها و تفکرات خود در معرض



است. لذا سعی می‌کند رفتار فردی و جمعی خود را به گونه‌ای تنظیم کند که حداکثر رضایت دیگران را جلب نماید. با این توصیف ساختارهای کلان اجتماعی چگونه می‌توانند در بحران هویت اجتماعی مؤثر باشند؟ اگر بخواهیم این سؤال را با توجه به جامعه کنونی ایران پاسخ گوئیم به ناچار باید نظری اجمالی و بسیار کوتاه به تاریخ معاصر ایران داشته باشیم؛ ورود مظاهر فرهنگ غربی (عمدتاً فرهنگ مادی) در زمان صفویه به تدریج آغاز شد و در زمان قاجاریه خصوصاً در اواخر این سلسله به نقطه اوج خود رسید. به حدی که این بار تنها اشیاء و عناصر مادی فرهنگ غرب نفوذ نکرد، بلکه انواع مکاتب فکری که در غرب رشد یافته و ساختار جامعه غربی را از نو پایه‌ریزی کرده بود، به فرهنگ ایران نفوذ و ساختار اجتماعی کشور را در هم ریخت و هویت اجتماعی جامعه را به چالش کشید. از این مرحله به بعد بحران‌های هویت جمعی شکل گرفت. این فرایند با حکومت رضاخان تکمیل شد، به گونه‌ای که ساختار جامعه ایرانی با تغییرات تحولات شدیدی مواجه شد. این تغییرات اجتماعی اغلب نهادها و ساختارهای مسلط آن روز ایران را تحت الشعاع قرار داد. ساختار اقتصادی که برپایه کشاورزی و دامداری قرار داشت و عمده محصولات مورد نیاز در داخل کشور را تولید می‌کرد با هجوم ورود تکنولوژی و کالاهای صنعتی غرب به سمت اقتصاد بیمارگونه صنعتی سوق داده شد. ساختار خانواده از خانواده سنتی به خانواده مدرن تبدیل شد و ساختار فرهنگی تحت تأثیر بیش‌تری قرار گرفت و همان‌طور سایر ساختارهای خرد اجتماعی، در کلیت ساختار جدید هضم شدند. این تغییرات گرچه به یکباره انجام نگرفت، ولی نتیجه این فرایند جز ایجاد بحران هویت در جامعه‌ای با سابقه دیرینه فرهنگی نبود. در واقع چالش سنت و مدرنیته یکی از عوامل ایجاد بحران هویت اجتماعی است که از تغییرات ساختارهای کلان جامعه متأثر می‌باشد. (حاج حسینی، ص ۵) بنابراین به طور خلاصه در فرایند توسعه و دگرگونی جوامع، باورها، اعتقادات و رفتار انسان نیز دستخوش استحاله و تغییر می‌شود و این تغییر و دگرگونی با مظاهری همچون خانواده مدرن، در کلیت اجتماع بحران ایجاد می‌کند و این بحران قبل از همه هویت جمعی را در معرض آسیب قرار می‌دهد.



**فرایند نوسازی اندیشه و رشد و پرورش روحیه علمی و پژوهشی
در نسل جوان، جز در کانون های علمی و فرهنگی پایه، همچون مدرسه، عملی
نخواهد شد و معلم، چراغ هدایت و سراج منیر این کانون مقدس به شمار
می رود.**



آموزش و پرورش

آموزش، که می توان آن را تربیت یا پرورش به معنای اعم کلمه دانست، عملی است آگاهانه و انسانی، که فراتر از عوامل طبیعی یا غریزی عمل می کند و از این رو اثری معمولاً پایدار دارد. چنان که می دانیم آموزش، حتی آموزش هایی که از راه هایی چون «شرطی شدن» به واقع ناخودآگاه صورت می گیرد، به مرور زمان جزئی از خوی و منش فرد شده، از وجود او زایل نمی شود. بر عکس، تأثیر عوامل طبیعی و غریزی بر رفتار، موقت و محدود است. آموزش و پرورش، مهم ترین رکن توسعه همه جانبه محسوب می شود، و معلمان و مربیانش، کلیددار توسعه پایدار به شمار می آیند، و مدارس، مهم ترین کانون تعلیم و تربیت، انسان سازی و فرهنگ سازی تلقی می گردند. امروز باید بر این باور بود که مدرسه و فضای آموزشی، فقط دیوار، اتاق و اشیای بی روح نیست، بلکه فضا و عرصه ای است که هر بخش آن، برای دانش آموزان مایمی دارد و آداب و عاداتی را بر آنان تحمیل می کند. کلاس درس و تخته، میز و نیمکت و تجهیزات، راهرو، حیاط، زمین، کتابخانه و آزمایشگاه، هر کدام دارای یک فرهنگ است و توجه به این فرهنگ و روح حاکم بر آن است که همراه با کتاب و معلم، مجموعه ای از اهداف تعلیم و تربیت را شکل می دهد. مدرسه، بهترین جایی است که تجلی بخش مفاهیم ذهنی و نظری، و تحقق بخش احساس مسئولیت اجتماعی است. نحوه ارتباط با آحاد جامعه، قانونمندی، نظم پذیری، انضباط، نظافت، معنویت و اخلاق، بهداشت، صبر و گذشت و ایثار، محبت و عاطفه، همه از واژگان مقدسی است که در این کانون اصلی تعلیم و تربیت تحقق می یابند. فرایند نوسازی اندیشه و رشد و پرورش روحیه علمی و پژوهشی در نسل جوان، جز در کانون های

علمی و فرهنگی پایه، همچون مدرسه، عملی نخواهد شد و معلم، چراغ هدایت و سراج منیر این کانون مقدس به شمار می رود. معلم، نامی مقدس و زیباست که با هاله ای از تقدس رسالت الهی، به عنوان بزرگ ترین معلم عالم بشری، همراه است. معلم، سکandar کشتی رشد و بالندگی فرزندان جامعه برای رساندن آنان به ساحل امید و آرزوهای متعالی است. معلم قافله سالار کاروان مقدس تعلیم و تربیت در بی کرانی به وسعت تاریخ، «من المهد الی اللحد» است. کار معلم، نورانی کردن گوهر وجود انسان ها و سیراب نمودن کام تشنگان حقیقت معرفت از معارف اصیل و سرچشمه زلال الهی است. کار معلم، استخراج گوهرهای ناب انسانیت،



**آموزش و پرورش،
مهم ترین رکن توسعه
همه جانبه محسوب می شود،
و معلمان و مربیانش،
کلیددار توسعه پایدار
به شمار می آیند،
و مدارس،
مهم ترین کانون تعلیم و
تربیت، انسان سازی و
فرهنگ سازی
تلقی می گردند.**



معنویت و عقلانیت از معدن وجودی جوانان و کشف مروارید گرانبهای حیات طیه از صدف باطنی جوانان و نوجوانان است. دنیای امروز، دنیای برتری اندیشه و تفکر بر قدرت و زور بازو و عضله است و آموزش و پرورش، باروری اندیشه و تفکر و دانایی را کلید توانایی می‌داند و معلمانش احیا کننده اندیشه‌ها در کویر جهل، خرافات و موهومات برای وصول به قله دانایی و توانایی‌اند. عرصه آموزش و پرورش، میدان اندیشه و فرهنگ را میدان منطق و عقل و علم می‌داند و روش‌هایش با هر گونه زور و تحکم و تهدید و ارعاب، ناسازگاری دارد. عرصه تعلیم و تربیت، نباید عرصه تهدید و ارعاب و جولانگاه تطمیع و تزویر باشد، بلکه باید میدان دار دانش، دانایی، تفکر و تعقل بوده، بر محور اقتناع، عاطفه و باروری اندیشه‌ها گام بردارد؛ لذا روش متابعت‌پذیری را دون شأن سیاست هدایتگری می‌داند. هم چنین بر شیوه متکی بر احساسات و عواطف صرف نیز خط بطلان می‌کشد، و بر روش توأمان تفکر، تعقل و منطق همراه با احساسات عاطفی تأکید می‌ورزد؛ تا با این روش، بتواند سخت‌ترین و پیچیده‌ترین مضامین تربیتی را در کام دل

دنیای امروز،

دنیای برتری اندیشه و تفکر

بر قدرت و زور بازو و عضله

است و آموزش و پرورش،

باروری اندیشه و تفکر و

دانایی را کلید توانایی می‌داند

و معلمانش احیا کننده

اندیشه‌ها در کویر جهل،

خرافات و موهومات برای

وصول به قله دانایی و

توانایی‌اند.

نوآموزان روان و شیرین سازد. (مظفر، حسین، ص ۷۳).

حاصل کلام این که: در زمینه تکوین هویت، آموزش نقش اساسی دارد و از این روست که به ویژه هنگامی که بحث از هویت ملی به میان می آید، دولت‌ها و حکومت‌ها برای تکوین آن در شخصیت بچه‌ها به امر آموزش (اعم از آموزش مدرسه‌ای و دانشگاهی، تبلیغ، نمایش فیلم و...) بیش از هر چیز اهمیت می دهند. امروزه، چنان که می دانیم بخشی از آموزش‌های عمومی در هر کشور به مبحث هویت «ملی» اختصاص دارد که در قالب درس‌های مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناسی به صورت مستقیم و سایر دروس به صورت ضمنی، عرضه می شود. اشاره می کنیم که تکوین هویت در ابعاد مختلف، از طریق آموزش امکان پذیر است. هویت دینی هم در واقع تحت تأثیر آموزش است که در خانواده، جامعه و مدرسه، شکل می گیرد. به همین ترتیب برای پرورش یا تکوین هویت اجتماعی، هویت فرهنگی، هویت ملی، هویت سیاسی، هویت تمدنی و... در فرد و جامعه، افراد یا گروه‌ها را می توان تحت انضباط و آموزش قرار داد و این بسیار مؤثرتر از هر شیوه دیگری است. یادآوری می کنیم که نظام آموزشی که باید وظیفه هویت بخشیدن به جامعه را داشته باشد، ممکن است خود موجب بحران هویت شود. در حال حاضر نظام آموزشی ما نیز از مدرسه تا دانشگاه تا حد زیادی دچار مشکل است و متأسفانه از حل آن ناتوان است. امروزه بخش قابل توجهی از پروردگان نظام آموزشی ما بیش از آن که پاسدار فرهنگ و هویت ملی خود باشند، نظرشان معطوف به فرهنگ غربی است و گرایش دارند که شیوه زندگی خود را براساس معیارهای غربی انتخاب کنند و همین گرایش پدیده‌هایی چون فرار مغزها، مدگرایی، از خود بیگانگی و شیفتگی در برابر مظاهر تمدن غربی را رقم می زند.

گروه‌های مرجع

«گروه مرجع آن گروهی است که عقاید، اعمال و رفتارهایش مورد توجه، اعتماد و عمل اعضای خودش یا سایر کسانی است که احتمالاً در آن گروه حتی عضویت ندارند.» (محسنی، ص ۵۳۹) به عنوان مثال، برای پیروان مذهبی معین، پیشوایان دینی، گروه مرجع به حساب می آیند، یا برای اعضای فلان حزب سیاسی، رهبران حزب، به سبب اندیشه و عملکردشان، گروه مرجع محسوب می شوند. به

**اگرچه «هویت» فرد،
به طور عمده در نتیجه
عملکرد نهادهای خانواده،
آموزش و پرورش، دین و...
شکل می گیرد، هویت نهایی او
که موجب تشخیص
وی می شود،
از طریق تعامل با
گروه‌های اجتماعی
به دست می آید.**

طور کلی، گروه‌هایی چون پزشکان، مهندسان، روحانیان، روزنامه‌نگاران، ورزشکاران، استادان دانشگاه، دانشجویان معترض، نویسندگان، سینماگران، خوانندگان و ده‌ها گروه دیگر را می توان نام برد که می توانند بسته به موقعیت و شرایط اجتماعی خود به عنوان «گروه مرجع هویت‌ساز» مورد توجه جامعه قرار گیرند. (ربانی، ص ۷۹) چنان که گفته شد: «گروه مرجع لزوماً گروهی نیست که فرد بدان تعلق داشته باشد، اما به هر حال در آرزوی عضویت یا تداوم عضویت خویش در آن است.» (ساروخانی، ص ۳۶۰) باید دانست که گروه‌های مرجع همواره نقش مثبت ایفا نمی کنند. چه بسا یک گروه برای بخشی از جامعه گروه مرجع به حساب آید، ولی همان گروه برای بخش دیگری از جامعه یک دشمن تلقی شود. مهم این است که بدانیم گرچه پاره‌ای از گروه‌های مرجع، مثل گروه‌های تبهکار، یا تولید و توزیع کنندگان مواد مخدر و مانند این‌ها، به طور کلی گروه‌های ضد اجتماعی و ضد جامعه‌اند، با این حال همین‌ها می توانند برای کسانی گروه مرجع قرار گیرند. به طور کلی گروه مرجع دو کارکرد دارد: ۱- کارکرد دستور دهمی یا هنجارگذاری (مجاز دانستن یا ندانستن عملی) ۲- کارکرد ارزش سنجی (ملاک بخشی به فرد). اکنون ببینیم کارکرد

گروه‌های مرجع در هویت بخشی به نوجوانان و جوانان جامعه ما چگونه و تا چه میزان است. اگرچه «هویت» فرد، به طور عمده در نتیجه عملکرد نهادهای خانواده، آموزش و پرورش، دین و... شکل می‌گیرد، هویت نهایی او که موجب تشخیص وی می‌شود، از طریق تعامل با گروه‌های اجتماعی به دست می‌آید. در عین حال چون گروه‌های اجتماعی دائماً در حال تولد، باززایی و حتی زوال‌اند، چنان نیست که هویت اجتماعی افراد را به یکباره شکل دهند و برای شخص هویتی پایدار ایجاد کنند. هویت اجتماعی پدیده‌ای است که مرتباً در داد و ستد یا تعامل با گروه‌های اجتماعی قرار دارد و بسته به نوع گروه‌های مرجع هویت‌ساز، کم یا زیاد، تغییر می‌کند. مهم این است که بدانیم هر کس در زندگی به حداقل یک گروه مرجع نیاز دارد تا با آن ارتباط - حتی ارتباط ناخودآگاه - برقرار کند و از آن طریق به زندگی اجتماعی خود هویت یا معنا بخشد. اگر چنین گروهی وجود نداشته باشد، فرد احساس خلاء و تنهایی می‌کند، تا جایی که ممکن است به مفاک «پوچی»، یعنی فقدان معنا برای زندگی، درافتد. از سوی دیگر اگر گروه‌های مرجع موجود نیز توان و قدرت لازم و کافی را برای جذب افراد نداشته باشند، فرایند باز تولید یا شکوفایی هویت اجتماعی دستخوش تزلزل خواهد شد و جامعه را رکود و رخوت خواهد گرفت. پس، بخشی از بحران هویت اجتماعی را می‌توان به ناتوانی گروه‌های مرجع هویت‌ساز داخلی در جذب افراد نسبت داد. در زمان حاضر، هنگامی که این ناتوانی در کنار توانایی گروه‌های مرجع خارجی که به ویژه حضور رسانه‌ای قوی و قدرتمند دارند (و شاید همین امر است که بر جاذبه کاذب آن‌ها می‌افزاید)، قرار گیرد، چه بسا مقبولیت بیش‌تری به گروه مرجع خارجی بدهد و در نتیجه، فرایند باز تولید هویت اجتماعی توسط این گروه‌ها هدایت خواهد شد (ریانی، صص ۸۰ و ۸۱). اما این تازه آغاز مشکل است، بدین معنی که: «چون فرد عناصر اصلی هویت خود را، طی کودکی و نوجوانی، از جامعه خویش دریافت کرده و فضای زیستی، اجتماعی و روانی وی با فضای زیستی، اجتماعی و روانی بی که گروه مرجع خارجی متکی بر آن است، متفاوت است، مشکل دوگانگی هویتی و فرهنگی، شکل می‌گیرد که هم انسجام اجتماعی را دچار اختلال می‌کند و هم در فرد، دو پارگی هویتی و فرهنگی ناسازگار با هم به وجود می‌آورد. در

مطالعات فرهنگی
علوم انسانی

نتیجه فرد، هم دچار تنش های اجتماعی و هم دچار تنش های درونی و روانی می شود.» (روزنامه جامعه مدنی، ۷۹/۱۲/۲۷) و این همان پدیده ای است که زمینه ساز مقوله تهاجم فرهنگی می شود، مسئله ای که نه تنها ما در ایران با آن روبه رویم، بلکه بسیاری از جوامع کشورهای جهان سوم نیز با آن درگیرند. حاصل کلام این که گروه های مرجع هویت ساز، باید مورد توجه قرار گیرند تا بدین ترتیب علل و عوامل اقبال و ادبار به آن ها در جامعه، توسط قشرهای مختلف، شناخته شود و روشن گردد که چگونه می توان نقش گروه های



مرجع نامطلوب خارجی را کاهش داد و بر تأثیر گروه های مرجع مطلوب داخلی افزود.

جهانی شدن

یکی از عوامل بسیار مهمی که هویت های ملی و قومی و حتی حاکمیت های ملی را در همه کشورهای به طور فزاینده ای تهدید می کند، «جهانی شدن» است. «جهانی شدن» معنی فارسی اصطلاح (GLOBALIZATION) است که در ترجمه به زبان های متفاوت، معادل های متنوعی پیدا کرده است. برای مثال در زبان فرانسه آن را به «موندیالیزاسیون» (MONDIALIZATION) برگردانده اند که از واژه «موند» به معنای «جهان» گرفته شده است. در نتیجه، آن را می توان برحسب موقعیت، در فارسی به «جهانی سازی»، «جهانی کردن» یا «جهانی شدن»

ترجمه کرد. ترک ها، با توجه به ریشه کلمه GLOBE به معنای «کره»، آن را با «کرویت» معادل دانسته اند. عرب ها در برابر «گلوب»، «عالم» را قرار داده اند و «عولمه» را جهانی شدن، پنداشته اند. (شیخاوندی، ص ۴) جهانی شدن، چنان که آنتونی گیدنز، جامعه شناس بزرگ معاصر می گوید بدین معناست که «در نتیجه پیوندهای رشد یابنده وابستگی متقابل که اکنون عملاً در زندگی هر کسی اثر می گذارد، جهان از جنبه مهمی به صورت یک نظام اجتماعی واحد درآمده است. ارتباطات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مرزهای کشورها را در می نوردد و سرنوشت کسانی را که در هر یک از آن ها زندگی می کنند، قطعاً مشروط می سازد.» (گیدنز، ص ۵۵۸) به گفته مک گور: جهانی شدن، به فرایندی اتلاق می شود که از طریق آن حوادث، تصمیمات و فعالیت های یک بخش از جهان می تواند برای افراد و جوامع در بخش های بسیار دور کره زمین نتایج مهمی در برداشته باشد. (ویلیامز، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷) مارتین آلبرو از دیگر نظریه پردازان پدیده جهانی شدن، این پدیده را فرایندهایی معرفی می کند که براساس آن تمام مردم جهان در یک جامعه واحد و فراگیر جهانی به هم می پیوندند. هم چنین امانوئل ریشر، جهانی شدن را شکل گیری شبکه ای می داند که طی آن اجتماعی که پیش از آن در کره خاکی دور افتاده و منزوی بودند، در وابستگی متقابل و وحدت جهانی ادغام می شوند. (صدیقت، ۱۳۷۹، ص ۲۱)

بنابر تعریف هایی که در بالا به آن ها اشاره شد، جهانی شدن پدیده ای است که بر اثر وقوع آن در تصمیم گیری ها و فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان ها، نقش مرزهای جغرافیایی به حداقل کاهش می یابد. در این رهگذر، منافع تک تک انسان ها و کشورها بیش از پیش در منافع تمام مردم و در تمام کشورهای جهان تنیده خواهد شد. در دنیای جهانی شده، واژه ملی، جای خود را به واژه بین المللی خواهد داد. لذا در عصر حاضر که الوین تافلر آن را عصر دانایی می داند، نه تنها کالا و خدمات و سرمایه، بین ملل دنیا به آسانی به گردش در می آید، بلکه افکار و دانش بشر نیز آسان تر و بی حد و مرزتر از گذشته مبادله می شود. (سید نورانی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۸) در مجموع در یک نگرش کلی می توان ویژگی های جهانی شدن را در موارد زیر خلاصه کرد (تاجیک، ۱۳۸۰، ص ۳۱۲): ۱- جهانی شدن اقتصاد

۲- ظهور هویت‌های منفرد ۳- ظهور یک اقتصاد و فرهنگ جهانی واحد ۴- یک کالبد اجتماعی واحد ۵- سرزمین زدایی (غیرسرزمینی شدن) ۶- مکان زدایی ۷- تحول در الگوهای زندگی اجتماعی ۸- وفاداری زدایی.

آثار و پیامدهای جهانی شدن (فرصت‌ها و تهدیدها)

عمده‌ترین تهدیدات پیش رو بر اثر فرایند جهانی شدن را می‌توان به این شرح برشمرد (امام‌زاده فرد، ص ۷۹):

- ۱- تهدید مربوط به قلمرو و مرزها ۲- تهدیدات مربوط به اقوام مختلف و اقلیت‌های درون جامعه ملی ۳- تهدیدات مربوط به حکومت‌ها و توانایی‌های مدیریتی تجربی، علمی و... برای حل و فصل مسایل مربوط به جامعه و دولت
- ۴- تهدیدهای مربوط به فرسایش حاکمیت دولتی در منطقه. فرایند جهانی شدن، هم‌چنین فرصت‌های قابل توجهی برای کشورها به وجود می‌آورد. تردیدی نیست که فرایند جهانی شدن، مشکلات ارتباطی را در جوامع کاهش خواهد داد و زمینه زندگی توأم با صلح و همکاری را فراهم خواهد ساخت. با گسترش فناوری‌های جدید ارتباطی و تشکیل جامعه اطلاعاتی، امکان دسترسی به اطلاعات متنوع، بیش‌تر می‌گردد و کنترل بر جریان اطلاعات به سختی امکان‌پذیر می‌شود. به همین دلیل است که شهروندان فرصت آن را پیدا خواهند کرد که به دور از کنترل حاکمیت‌ها، به کالاها و اطلاعات مورد نیاز خود دسترسی پیدا کنند. این امر در دراز مدت، دموکراسی فرهنگی را برای بشر به ارمغان خواهد آورد. البته فرایند جهانی شدن در آغاز راه خود قرار دارد و به تعبیر فوکویاما، لایه‌های اولیه جهانی شدن که در حال تکوین و شکل‌گیری است، با موانع جدی و مهمی مواجه است. اولین و مهم‌ترین مانع در فرایند جهانی شدن، تولید و توزیع اطلاعات است که سهم آن نزد ملل و تمدن‌های مختلف به گونه‌ای کاملاً نابرابر توزیع شده است. به تعبیر درست‌تر، جهان امروز، جهانی کاملاً دو قطبی است. قطب تولیدکننده اطلاعات که شامل کشورهای برخوردار و صنعتی است و کشورهای در حال رشد که مصرف‌کننده اطلاعات‌اند، بدون آن که سهم مؤثری در جریان تولید دانش و فناوری اطلاعاتی داشته باشند. مانع دوم فرایند جهانی شدن، استفاده از نتایج این فرایند است. در صورتی که جهانی شدن به مثابه

هیچ ندایی با شکوه‌تر

و هیچ مسئولیتی بزرگ‌تر از آن نیست که مردان و زنان و کودکان شهرها و روستاهای سرتاسر دنیا را قادر سازیم که

زندگی خود را

بهبود بخشند.

یک فرصت، موجب شود که مردان، زنان، کودکان، جوانان و کهنسالان جوامع مختلف در شهرها و روستاها زندگی خود را بهبود بخشند، می‌توان امید داشت که جهانی شدن، فراگیر شود و همگان در تکوین و رشد آن مشارکت ورزند. این مهم وقتی محقق خواهد شد که به تعبیر کوفی عنان، رئیس سازمان ملل متحد، «... مردم را در مرکز هر آن چه انجام می‌دهیم، قرار دهیم. هیچ ندایی با شکوه‌تر و هیچ مسئولیتی بزرگ‌تر از آن نیست که مردان و زنان و کودکان شهرها و روستاهای سرتاسر دنیا را قادر سازیم که زندگی خود را بهبود بخشند. تنها در هنگامی که این امر اتفاق می‌افتد، پی می‌بریم که جهانی شدن فراگیر شده، به همگان اجازه خواهد داد که در فرصت‌های آن سهم باشند.» (کوفی عنان، ص ۷۹، ص ۴)

در هر حال، جهانی شدن، امروز نه تنها هویت ملی و قومی را به چالش می‌خواند، بلکه دولت‌های ملی را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد و با باز تعریف کردن نقش آن‌ها عملکردشان را جهت می‌دهد. به لحاظ فرهنگی نیز تأثیر جهانی شدن چنان است که از این پس، دیدگاه‌های ملی‌گرا یا قومیت‌گرا که صرفاً به سرزمین، تاریخ و افتخارات قومی خود تکیه می‌کنند، از تحرک باز می‌دارد و آن‌ها را به مقولاتی موزه‌ای و عمدتاً قابل مطالعه پژوهشگران و مردم‌شناسان تبدیل می‌کند. حال سؤال این است که آیا این امر به منزله مهر باطل زدن بر هویت ملی کشورهاست؟ پاسخ به این سؤال تا حدی مشکل است، زیرا جهانی شدن در عین این که از یک سو، به واسطه شبکه اطلاعاتی، جوامع انسانی را به سرعت به هم نزدیک می‌سازد، از سوی دیگر به سبب



تش‌هایی که در حاکمیت‌های ملی ایجاد می‌کند، موجب احیای هویت‌های ملی و قومی نیز می‌شود، چنان که نمونه‌های مختلف آن در گوشه و کنار جهان از هم اکنون مشهود است.

نتیجه‌گیری و ارائه‌ی پیشنهادهای کاربردی

با توجه به آن چه در صفحات قبل اشاره شد، به منظور هدایت نوجوانان و جوانان در مسیر تکوین هویت مطلوب، لازم است موارد زیر به عنوان پیشنهادهای کاربردی مورد عنایت قرار گیرند:

- ۱- بازنگری در محتوا و مضمون کتاب‌های درسی و ارائه مطالب جدیدی که به ایجاد بینش تازه‌ای نسبت به خود، زندگی و نقشی که فرد می‌تواند ایفا نماید، منجر شود.
- ۲- بازنگری در محتوا و شیوه ارائه برنامه‌های ویژه کودکان، نوجوانان و جوانان در صدا و سیما، به گونه‌ای که به ایجاد دل‌بستگی عمیق نسبت به هویت فرهنگی و تمدنی آن‌ها بینجامد.
- ۳- تلاش در جهت حل معضل کاهش انگیزه تحصیلی، ترک تحصیل، بیکاری و توقف پشت دیوار بلند کنکور که هر کدام عاملی مهم در ایجاد سرخوردگی و بی‌هویتی است.
- ۴- تقویت زمینه تبادل فکری و هم‌اندیشی بانسل جوان به منظور درک مشکلات و معضلات درونی آنان و پاسخ به پرسش‌های بنیادین آن‌ها.
- ۵- توسعه مناسبات میان والدین و فرزندان از حیث عاطفی، روحی و کلامی به منظور تحکیم هویت خانوادگی.

- ۶- تقویت زمینه‌های حضور نوجوانان و جوانان در عرصه‌های مشارکت و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی با هدف تحکیم هویت اجتماعی.
- ۷- تفهیم این واقعیت به نسل جوان که زندگی کردن غیر از با معنا زندگی کردن است، چرا که با معنا زیستن در خور افتخار و تکریم است.
- ۸- ایجاد زمینه‌هایی که به مدد آن نوجوان قادر به تفکر منتقدانه نسبت به فرهنگ، به ویژه فرهنگ بیگانه باشد. این امر زمینه تکوین هویت فرهنگی پایدار و برخوردار مؤثر با هجوم فرهنگی را مهیا می‌کند.

منابع:

- آلدن مک، کلانک لی: «مبانی جامعه‌شناسی»، ترجمه محمدحسین فرجاد و هما بهروش، نشر همراه، ۱۳۶۹.
- اسماعیلی، رضا: «جهانی شدن، تهدیدها و فرصت‌های ناشی از آن»، رشد علوم اجتماعی، شماره ۴، ۱۳۸۲.
- امام‌زاده فرد، پرویز: «آثار جهانی شدن در خاورمیانه»، روزنامه اطلاعات، مورخه ۱۶ و ۱۷ مهرماه ۱۳۷۹.
- بخشایش اردستانی، احمد: «از جریان آزاد اطلاعات تا خلسه رسانه‌ای»، رشد علوم اجتماعی، ۱۳۸۲.
- تاجیک، محمد رضا: «فرایند جهانی شدن و فراگشت جامعه ایرانی»، به نقل از مطالعات راهبردی، شماره ۱۳، ۱۳۷۸.
- حاجی حسینی، حسن: «بحران هویت»، فصل‌نامه کتاب زنان، شماره ۱۷.
- ربانی، جعفر: «هویت ملی»، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۱.
- دریابندری، نجف: «درد بی‌خویشنتی»، تهران ۱۳۶۹.
- ساروخانی، باقر: «فرهنگ و واژگان علوم اجتماعی»، انتشارات کیهان، ۱۴، ۱۳۷۰.
- سید نورانی، محمد رضا: «جهانی شدن کشورهای در حال توسعه و ایران»، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، سال چهارم، شماره مسلسل ۱۵۶-۱۵۵، ۱۳۷۹.
- شیخ‌وندی داوود: «جهانی شدن و هویت فرهنگی محلی»، رشد علوم اجتماعی، شماره ۴، ۱۳۸۲.
- صداقت، پرویز: «سرنوشت جهانی شدن و زمینه‌های آن»، ماه‌نامه بورس، ۱۳۷۹.
- عنان، کوفی: «نقش سازمان ملل متحد در قرن بیست و یکم»، مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، ۱۳۷۹.
- گیدنز، آنتونی: «جهان رها شده»، ترجمه علی اصغر سعیدی، نشر علم و ادب، تهران ۱۳۷۹.
- مظفر، حسین: «فرهنگ و تربیت در آموزش و پرورش»، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۹.
- ویلیامز، مارک: «تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت»، ترجمه اسماعیل مردانی، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، سال چهاردهم، شماره مسلسل ۱۵۶-۱۵۵، ۱۳۷۹.